

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سیزدهم، شماره سی‌ویک، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۴۶-۱۲۱
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2022.49985.2288 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

واکاوی خشک‌سالی و قحطی در نواحی شمالی خلیج فارس و واکنش‌ها نسبت به آن (۱۳۱۷-۱۳۲۴ش)

محمدرضا عمرانی^۱

حسن الهیاری^۲

حبیب‌اله سعیدی‌نیا^۳

چکیده

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود با خشک‌سالی‌ها و قحطی‌های زیادی در طول تاریخ مواجه بوده است. یکی از این موارد خشک‌سالی و قحطی گسترده و فراگیر در نواحی شمالی خلیج فارس در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ ش بوده است. با وجود پژوهش‌هایی چند در این زمینه، تصویری ناقص از این بحران توسط پژوهشگران فراهم شده است. این پژوهش در پی آن است تا بازتاب این بحران در نواحی شمالی خلیج فارس واقع در استان‌های هفتم و هشتم در دوره زمانی مذکور را بررسی نموده و اقدامات انجام‌شده در قبال این بحران را بررسی نماید. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد آرشیوی، نشریات و منابع محلی نویافته انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد این بحران در نشریات آن دوره، اسناد دولتی و کتب خاطرات در قالب گزارش کمبود شدید مواد غذایی، ناامنی، مرگ‌ومیر فراگیر و مهاجرت گسترده، انعکاس قابل‌توجهی یافته است. با این حال مراجعه به همین منابع نشان می‌دهد دولت مرکزی بنا بر عوامل مختلف نتوانست نقش مؤثری در کنترل این خشک‌سالی و قحطی ایفا کند. در همین رابطه درخواست کمک از متفقین برای تأمین ارزاق نیز چندان نتیجه بخش نبود. هرچند در مواردی اقداماتی توسط آن‌ها انجام شد. در مقابل، نقش بخشی از اقشار اجتماعی نواحی درگیر در این بحران، در کاستن از رنج مردم مؤثر و قابل توجه بوده است.

m.r.omrani4959@gmail.com
hasanallahyari@pgu.ac.ir
saeedinia@pgu.ac.ir

۱. کارشناسی ارشد مطالعات خلیج فارس دانشگاه خلیج فارس بوشهر، ایران
۲. استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)
۳. دانشیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر، ایران

واژگان کلیدی: خلیج فارس، نواحی شمالی، خشک‌سالی، قحطی، مرگ‌ومیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

An investigation of the Drought and Famine in the Northern Regions of the Persian Gulf and the Reactions to it (1317-1324)

MohammadReza Omrani¹

Hassan Allahyari²

HabibAlah Saeidinia³

Abstract

Due to its geographical location, Iran has faced many droughts and famines throughout history. One of these cases was the widespread and pervasive drought and famine in the Northern regions of the Persian Gulf between the years 1317 and 1324. Despite several studies in this field, researchers have provided an incomplete picture of this crisis. This research seeks to investigate the reflection of this crisis in the Northern areas of the Persian Gulf, located in the seventh and eighth provinces, in the mentioned period and examine the actions taken against this crisis. This research has been carried out using a descriptive-analytical method and relying on the library sources, archival documents, publications and new local sources. The results show that this crisis has been significantly reflected in the publications of that period, government documents and diaries in the form of reports of severe food shortages, insecurity, widespread deaths and extensive migration. However, referring to the same sources shows that the central government could not play an effective role in controlling this drought and famine due to various factors. In this regard, asking for help from the allies to provide food was not very fruitful. However, in some cases, actions were taken by them. On the other hand, the role of part of the social strata of the areas involved in this crisis has been effective and significant in reducing the suffering of the people.

Keywords: Persian Gulf, northern Regions, Drought, Famine, Mortality.

1. Master of Persian Gulf Studies, Persian Gulf University, Bushehr, Iran
m.r.omrani4959@gmail.com

2. Assistant Professor, Persian Gulf University, Bushehr, Iran (corresponding author)
hasanallahyari@pgu.ac.ir

3. Associate Professor, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

saeidinia@pgu.ac.ir

۱. مقدمه

کرانه‌های شمالی خلیج فارس در شمار مناطق کم‌بارش و خشک ایران محسوب می‌شود. به همین دلیل همواره در معرض خشک‌سالی و قحطی بوده است. گاهی این قحطی‌ها دوره‌های چندساله را در بر می‌گرفته است. با این حال به نظر می‌رسد خشک‌سالی و قحطی در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ ش در مقیاسی بسیار متفاوت و گسترده‌تر از موارد قبل از خود بوده است و به دلیل اشمال بر گستره وسیع جغرافیایی و طول مدت‌زمانی آن، پیامدهای فراوانی را در منطقه موردنظر از خود بر جا گذاشت. آنچه پیامدهای این بحران را دوچندان می‌نمود ورود متفقین به ایران از نواحی جنوبی و خلیج فارس بوده است. با وجود اهمیت این مسئله به عللی از جمله وجود بحران‌های متقارن، این شرایط در منطقه موردبحث، در کانون توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. درحالی‌که طبق بررسی‌ها می‌توان بحران مذکور را در تراز یک فاجعه انسانی تلقی کرد. فاجعه‌ای که هنوز می‌شود ردپای آن را در حافظه جمعی معمرین این مناطق دنبال نموده و با اسناد انطباق داد. این دوران دهشتناک در ادبیات شفاهی مردم کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس با عناوینی چون «سال درد» یا «سال آزار» بازشناسی می‌شود که ناظر به شدت قحطی، مرگ‌ومیر گسترده، بروز بیماری‌های واگیر و دیگر حوادث تلخ آن سال‌هاست. از طرفی به نظر می‌رسد در کنار کم‌توجهی پژوهشگران نسبت به این پدیده، واکنش‌های احتمالی در قبال آن نیز کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است. حال آن‌که یافته‌های مقدماتی ناظر به واکنش‌های مختلف در قبال این رویداد می‌باشند. بر این مینا پژوهش حاضر در پی بازتاب ابعاد مختلف این قحطی و واکنش‌ها نسبت به آن است. بدین ترتیب این پژوهش در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که: نحوه انعکاس بحران قحطی در نواحی شمالی خلیج فارس از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ ش در ابعاد مختلف چگونه و واکنش‌ها نسبت به این بحران چه بود؟

در مورد این پدیده تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. کتاب‌های قحطی‌های ایران (۱۳۸۴) تألیف احمد کتابی و پل پیروزی؛ سرزمین قحطی: ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۳۰-۱۳۳۴)، (۱۳۹۵) تألیف محمدقلی مجد و ترجمه علی فتحعلی آشتیانی به‌طور عمومی به پدیده قحطی در ایران در بازه زمانی موردبحث پرداخته و کمترین توجه را به

منطقه خلیج فارس عرضه داشته‌اند. چند مقاله نیز حول محور قحطی در همین زمان نوشته شده که مهم‌ترین آن‌ها مقاله «پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس» (۱۳۹۵) تألیف دکتر حبیب‌الله سعیدی‌نیا و عبدالرزاق ملک‌ی، و «علل و عوامل قحطی‌های فارس در فاصله سال‌های ۱۲۹۳ - ۱۳۲۴ ه.ش.» (۱۳۹۰) تألیف ظریفه قاسمی، «غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم» (۱۳۹۰) تألیف حسین آبدیان، «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش. و اقدامات دولت در کاهش آثار مخرب آن» (۱۳۹۳) تألیف مرتضی دهقان‌نژاد و الهام لطفی، «قحطی و گرانی نان (۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش)» (۱۳۷۱) تألیف شهلا آذری، «جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش‌های مردمی در قبال آن (۱۳۲۴-۱۳۲۰)» (۱۳۷۲) تألیف بهروز طیرانی هستند. پایان‌نامه‌هایی مانند «بررسی پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حضور متفقین در بنادر شمالی خلیج فارس در جنگ جهانی دوم ۱۳۱۸-۱۳۲۵ ه.ش.» (۱۳۹۷) تألیف غلامرضا گلستانی‌پور، «تأثیرات جنگ جهانی دوم بر خلیج فارس و دریای عمان» (۱۳۹۵) تألیف زهرا قلی‌زاده، «فارس در جنگ جهانی دوم» (۱۳۹۴) نیز اشاراتی به این موضوع داشته‌اند. بخشی از این پژوهش‌ها بروز قحطی در سطح کلان کشور را در نظر گرفته و قحطی در حوزه خلیج فارس را نادیده انگاشته‌اند. دسته دیگری از پژوهش‌ها بیشتر به پیامدهای قحطی با عاملیت جنگ جهانی دوم پرداخته‌اند تا نحوه انعکاس و واکنش‌ها نسبت به آن. از طرفی پافشاری آن‌ها در مورد جنگ جهانی دوم به‌عنوان مهم‌ترین عامل قحطی، پژوهش‌های فوق را دچار بی‌نیازی و کم‌توجهی به عوامل طبیعی نموده است که خود این مسئله به‌علاوه نادیده انگاشتن منابع محلی درک ناقصی از پدیده را به دنبال داشته است. در چارچوب همین دیدگاه اکثر این تحقیقات به‌صورت یک‌نواختی، نقطه عزیمت را سال ۱۳۲۰ ش در نظر گرفته‌اند درحالی‌که نقطه آغاز این بحران را می‌بایست در سال‌های پیش از آن جستجو نمود. لذا این پژوهش در پی آن است تا با بازنگری در نقطه عزیمت، چگونگی انعکاس این بحران و واکنش‌ها نسبت به آن را در ابعاد مختلف بررسی نماید. گستره جغرافیایی این پژوهش عمدتاً شامل نواحی شمالی خلیج فارس واقع در استان‌های هفتم و هشتم است.

۲. درآمدی بر قحطی در حوزه خلیج فارس از اواخر عصر قاجار تا سال ۱۳۱۳ش

قحطی و خشک‌سالی مقوله‌ای لاینفک از سرنوشت نواحی شمالی خلیج فارس در طول تاریخ معاصر ایران بوده است. به طوری که بارها زندگی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اثرات مخربی بر معیشت مردم این نواحی می‌گذاشت. بر همین مبنا می‌توان از خشک‌سالی در این مناطق در سال‌های وقوع جنگ جهانی اول نام برد. بر اساس گزارش منابع این قحطی در کلیه کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس همچون کنگان، دشتی، تنگستان، دشتستان و سایر مناطق مشاهده شده است (حبل‌المتین، ۱۳۳۳ق، نیر شیرازی ۱۳۸۳: ۱۹۷، صافی دره‌بانی، ۱۳۹۴: ۲۱). پس از آن سخت‌ترین خشک‌سالی این نواحی در میان سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳ش روی داده است. بر اساس گزارش منابع قحطی در این سال‌ها باعث گسترش ناامنی، فقدان مواد غذایی و مهاجرت اجباری به مناطقی همچون خوزستان و بحرین شد (آرشیو اسناد ملی سند ش ۲۴۰/۲۴۵۴۶، صافی دره‌بانی، ۱۳۹۳: ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۶۳، ۲۸۱ و ۲۸۹. محیایی، ۱۳۸۱: ۱۹، ۲۰. میان‌خره ای، ۱۳۹۲: ۲۰۹. دریابندری، ۱۳۹۴: ۲۶). بررسی آمارهای بارندگی از ایستگاه باران‌سنجی انگلیسی‌ها در بوشهر در هر دو مقطع پیش‌گفته ناظر به تداوم کم‌بارشی و خشک‌سالی گسترده در نواحی مورد پژوهش است (فلور، ۱۳۹۸: ۹۱). با این حال همان‌طور که در ادامه ملاحظه خواهد شد، خشک‌سالی و قحطی در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ دارای ابعاد پیچیده‌تری نسبت به موارد قبل از خود بود. البته نمی‌توان گستردگی پیامدهای این دوره از قحطی را بی‌ارتباط با اثرات بلندمدت دوره قحطی قبل از خود دانست.

۳. انعکاس قحطی در نواحی شمالی خلیج فارس (۱۳۱۷-۱۳۲۴ش)

۱،۳. انعکاس قحطی در اسناد آرشیوی

در بازه زمانی مورد پژوهش، قحطی در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس، همه اقشار جامعه را درگیر کرده بود. کارکنان اداری مشغول در منطقه مورد نظر یکی از این اقشار بودند. آن‌ها از یک سو به مقتضای وظیفه خود و از سوی دیگر به علت فشارهای ناشی از قحطی

بر زندگی شخصی‌شان به تولید اسناد و شواهد مکتوبی پرداختند. همچنین بازرسی حکومتی که برای بررسی اوضاع به این مناطق فرستاده می‌شدند، در گزارش‌های مختلف به بازتاب وضعیت کرانه‌های شمالی خلیج فارس در بازه زمانی پژوهش پرداخته‌اند. این گزارش‌ها امروزه منبع مهمی برای تحقیق درباره خشک‌سالی و قحطی این ناحیه محسوب می‌شوند.

بر اساس همین اسناد در بازه زمانی سال ۱۳۲۴-۱۳۱۷ش قحطی گسترده‌ای این منطقه را فرا گرفته بود. بنا بر یکی از همین گزارش‌ها، مادری در میناب بر اثر شدت گرسنگی درصدد خوردن بچه خود بوده است (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۲۴۰/۲۱۰۷۷، ۱۳۱۷). محمد ناصر قشقایی در تلگرافی اعلام می‌کند که «در گرمسیرات مردم بر اثر گرسنگی جان می‌دهند و اگر شرایط در سال آینده به همین منوال ادامه داشته باشد صد نود اهالی گرمسیرات از بین خواهند رفت» (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۶۲۴۶۱، ۱۳۲۰).

گزارش محرمانه‌ای که در سال ۱۳۱۷ش از بخش‌داری جاسک به دفتر نخست‌وزیر ارسال شد، ناظر به این مسئله بود که اکثر مردم قراء این بخش بر اثر قحطی در دسته‌هایی تحت نظر یکی از اشرار یا سارقین محلی قرار گرفته و مسلح شده‌اند (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۲۵۴۸، ۱۳۱۷). همچنین تلگرافی از همدار عسلویه به فرمانداری بوشهر ارسال شده که ضمن انتقاد از عدم رسیدگی دولت در تشریح اوضاع، گسترش ناامنی و مهاجرت دسته‌جمعی ناخواسته را هشدار می‌دهد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۱۳۲۱/۴۳۷۴۱، ۲۹۳). در سال ۱۳۲۳ش جمعی از اهالی اهرم و تنگستان در نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی از قحطی شدید، خشک‌سالی و گرانی و عدم توجه اولیای امور نسبت به مردم آن منطقه اظهار ناراحتی کرده و به مرگ‌ومیر بی‌سابقه طی این سال‌ها اشاره می‌کنند. به‌طوری‌که «... در سال‌های اخیر عده بی‌شماری بر اثر گرسنگی فوت نموده‌اند و عده زیادی هم به‌واسطه خوردن علف‌های صحرا و غیره تدریجاً بنیه خود را از دست داده و به انواع امراض و بیماری‌ها دچار شده و سر انجام زندگی را بدرود گفته‌اند» (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۳۵۳۵، ۱۳۲۳).

۱. برای درک بهتر نمونه‌هایی از این گزارش‌ها و پرهیز از اطاله کلام رک: (آرشیو اسناد ملی ایران ش سند: ۲۶۰/۷۱۴، ۱۳۲۰ش - ۳۵۰/۲۴۳۰، ۱۳۱۷ش - ۲۴۰/۱۵۰۴۶، ۱۳۲۱ش - ۲۹۳/۱۵۴، ۱۳۲۱ش - ۳۱۰/۲۲۹۰۹، ۱۳۱۹ش - ۲۴۰/۱۳۲۳۲، ۱۳۲۰ش -

بدین ترتیب می‌توان گفت اسناد آرشیوی توانسته‌اند ضمن اثبات وجود خشک‌سالی و قحطی گسترده در نواحی شمالی خلیج فارس در دوره مذکور، توالی منطقی آن یعنی کمبود ارزاق، گرسنگی فراگیر و طاقت‌فرسا، مرگ‌ومیر بی‌سابقه، گسترش شرارت و ناامنی و سرانجام مهاجرت به‌عنوان راه نجات از بحران را به تصویر بکشند. گستره جغرافیایی اسناد بر جای مانده به‌درستی گویای این فاجعه است.

۲,۳. انعکاس قحطی در نشریات

علاوه بر اسناد که غالباً از طرف مأمورین دولتی صادر شده است یکی از مهم‌ترین بازتاب‌دهنده‌های این بحران نشریات بوده‌اند. در این بین اغلب نشریاتی که به انعکاس این مسئله پرداخته‌اند چاپ تهران هستند. تنها نشریه خلیج ایران به‌صورت محلی در بوشهر منتشر می‌شد. در یکی از این گزارش‌های این نشریه آمده «از یک طرف خشک‌سالی و نیامدن باران، از یک طرف نداشتن بذر برای کشت، از یک طرف قحطی آذوقه و غلاء عمومی، از طرف دیگر دست‌تنگی و نبودن شغل و بالاتر از همه پیدا شدن ملخ و خوردن جزئی سبزه‌های روییده و محصول تنباکو و سزیجات، صیفی و نخلستان بر مردمان احاطه کرده ... روزی نیست که در دهات و قراء چند نفر در اثر گرسنگی تلف نشوند، ناامنی و بروز آبله هم مزید بر علت شده است» (خلیج ایران، ۱۳۲۰/۱۰/۲۶). اطلاعات این نشریه از آن‌رو که در کانون بحران چاپ می‌شد واجد ارزش و اعتبار بالایی است.

یکی دیگر از روزنامه‌هایی که در شماره‌های متعدد نسبت به قحطی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس واکنش نشان می‌داد، روزنامه کوشش بود که توسط سید شکراله صفوی نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای ملی در تهران منتشر می‌شد. گزارش‌های این روزنامه نیز بنابر موقعیت مدیرمسئول آن ناظر به مشاهدات میدانی و واجد اعتبار بالایی است. در یکی از این گزارش‌ها، وضع رقت‌بار گرسنگان رو به موت مهاجران به بندر بوشهر به تصویر کشیده شده است (کوشش، ۱۳۲۱/۸/۴). همو در جای دیگری آورده است: «جمعیت کثیری از زارعین و فقرا و مستمندان برای به دست آوردن لقمه نانی با عیال و اولاد از نقاط دور و نزدیک به شهر بوشهر پناهنده شده، جمعیت شهر متدرجاً زیاد و اغلب آن‌ها در خرابه‌ها و

کاروان‌سراها به سر برده همه گرسنه و تشنه، گاهی دیده شده است بعضی تلف شده و چند روز گذشته که جنازه‌ها در حرارت پنجاه و شصت درجه متعفن گردیده است» (کوئشس، ۱۳۲۱/۶/۲۴). با شدت یافتن قحطی گزارش‌هایی در این روزنامه منتشر شد که نشان می‌داد حتی برای جمع‌آوری و کفن و دفن مردگان فرصتی نیست و اجساد مرده‌ها در معابر موجب وحشت عمومی است (کوئشس، ۱۳۲۱/۹/۱۷، ۱۳۲۱/۶/۱۸).

به دنبال آن بسیاری از طرف مردم و افراد بانفوذ برای بازتاب بحران و دریافت کمک به نشریات مختلف در تهران فرستاده می‌شد و یا نشریات افرادی را برای ارائه گزارش به نواحی شمالی خلیج فارس گسیل می‌داشتند. در همین راستا نویسندگان روزنامه خورشید/ایران که به کرانه‌های شمالی خلیج فارس سفر کرده بودند شرح مفصلی از اوضاع رقت‌بار مناطقی همچون بندر دیر، بندر لنگه، بندر مقام و... آورده و فقدان حداقل مواد غذایی، ملخ‌خواری و فقر گسترده مردم آن نواحی را منعکس کرده‌اند (روزنامه خورشید/ایران، ۱۳۲۱/۴/۲۸، ۱۳۲۱/۴/۲۱).

گزارش دیگری از شخصی به نام علاءالدین مورخ لاری در روزنامه اقدام منتشر شد که اشاره می‌کند بر اثر خشک‌سالی شدیدی که از سه سال گذشته در منطقه لارستان حکم‌فرما شده است امور تجارتي و کشاورزی بکلی از بین رفته، مردم بسیاری تلف شده و تقریباً یک‌صدهزار نفر نیز از فرط گرسنگی به اطراف پراکنده شده‌اند (اقدام، ۱۳۲۱/۴/۱۴). روزنامه بهرام نیز در گزارش‌های متعدد نسبت به قحطی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس واکنش نشان داد و گزارشی با عنوان «یک مرگ عمومی لارستان را تهدید می‌کند» به شرح اوضاع پرداخت (بهرام، ۱۳۲۲/۹/۲۰). همچنین روزنامه‌های پرچم و داد گزارش‌های زیادی از شدت قحطی منتشر کردند که نشان می‌داد این بحران به‌صورت فراگیر همه ساکنین مناطق مذکور را درگیر کرده است (روزنامه پرچم، ۱۳۲۱/۱/۲۲؛ داد، ۱۳۲۱/۸/۲۸).

همان‌طور که ملاحظه شد انعکاس این بحران در نشریات دقیق‌تر و گسترده‌تر از اسناد و مکاتبات دولتی است. ملاحظات اداری از یک سو و آزادی بیان نشریات پس از سقوط رضاشاه به شکلی دوسویه توانست نقش نشریات در نحوه انعکاس این مسئله را نشان دهد (خلیج/ایران، ۱۳۲۱/۷/۳۰). حتی همین تفاوت در سطح انعکاس را می‌توان در روزنامه‌های

کثیرالانتشار دولتی همچون *اطلاعات* نیز مشاهده کرد. به طوری که اصولاً نمی‌توان عمق این بحران را از طریق *روزنامه اطلاعات* متوجه شد. در نقطه مقابل، نشریات محلی و نشریاتی که به نوعی ارتباط با محیط بحران داشتند، نقش موثرتری در انعکاس این بحران داشته‌اند. تا جایی که در همین زمان، *روزنامه خلیج ایران* که در شماره‌های متعدد به انتقاد از عدم رسیدگی مسئولین می‌پرداخت از طرف فرماندار تهدید شد که جلوی نشر *روزنامه* گرفته می‌شود (فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۵).

۳.۳. انعکاس قحطی در کتب خاطرات محلی

با وجود بحران اجتماعی فراگیر در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس و خروج شرایط از حالت طبیعی، خوشبختانه خاطراتی از مردم مناطق مدنظر پژوهش بر جای مانده که به صورت ملموسی انعکاس‌دهنده این پدیده هستند. ابراهیم محیایی یکی از کسانی است که در بازه زمانی این پژوهش به دلیل قحطی و خشک‌سالی شدید تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. در واقع او به نوعی خود درگیر این بحران بود و خاطرات او انعکاس نتایج بحران مدنظر است. او که مسیر روستای خود شلدان دهستان گله‌دار در پس‌کرانه بندر کنگان تا بندر بوشهر و سپس تا آبادان و سرانجام کشور عراق را با پای پیاده پیموده است اوضاع قحطی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس را به خوبی شرح داده و نوشته است که «خشک‌سالی و قحطی چنان به مردم هجوم آورده بود که در بعضی جاها حاضر بودند دختران خود را به مقدار کمی جو و خرما بفروشند.» همو در گزارش مهاجرت خود به گروه‌های متعدد مهاجران گرسنه در دیر و بردخون و دیگر مناطق کرانه‌ای بوشهر خبر می‌دهد (محیایی، ۱۳۸۱: ۴۳، ۴۸). خاطرات محیایی در زمان سکونت در آبادان نیز بر شرایط زندگی قحطی‌زدگان دلالت می‌کند. انعکاس بحران مدنظر به‌عنوان کانون خاطرات ابراهیم محیایی به حدی است که می‌توان کتاب *گذر از سرمنزل عنقا* را مستندترین رنج‌نامه مردم نواحی شمالی خلیج فارس در بازه زمانی مدنظر قلمداد کرد. آن چه اهمیت گزارش‌های این کتاب را بیشتر می‌کند آن است که نویسنده، قحطی مابین سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳ش در حوزه شمالی خلیج فارس را نیز درک کرده است. بر همین اساس می‌توان در مقام مقایسه، شدت و گستردگی قحطی در سال‌های موردبحث را بهتر درک کرد.

قحطی و خشک‌سالی این دوره در کتاب *خاطرات ماشالله کازرونی* نیز منعکس شده است. او اشاره می‌کند که در سال ۱۳۲۰ش قحطی و خشک‌سالی همه‌جا را فرا گرفته بود و به دلیل کمبود خواروبار و گندم، مردم به ملخ‌خواری روی آورده بودند. در این کتاب که توسط آقای یاحسینی تدوین شده اشاره شده است که وضع روستاهای اطراف برازجان به مراتب بدتر از شهر بوده و مردم از فرط گرسنگی، برگ درختان و علف صحرا می‌خوردند (یاحسینی، ۱۳۸۸: ۴۶).

از دیگر کتب خاطرات، کتاب *انگلو و بنگلو در آبادان* است که خاطرات ایرج ولی‌زاده فرزند آشپز شرکت نفت ایران و انگلیس است. این کتاب به نوعی روایت‌گر زندگی مهاجران قحطی‌زده‌ای است که نواحی شمالی خلیج فارس را برای نجات از قحطی و گرسنگی ترک کرده و به آبادان سرازیر شده‌اند تا بلکه بتوانند از قیل کار در صنایع نفت خود را از فقر و فلاکت نجات دهند. به دلیل همین مهاجرت گسترده، شرکت نفت ایران و انگلیس برای فراهم آوردن خواروبار کارکنان و خانواده‌هایشان و همچنین عده زیادی از مردم که در مناطق نفت‌خیز مشغول به کار بودند با مشکل مواجه شده و برای رفع مشکلات خود اقدام به سرشماری، جیره‌بندی و توزیع بن‌های سهمیه و تأسیس شرکت‌های تعاونی کرد (ولی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۸، ۱۷۹).

بدین ترتیب می‌توان گفت کتب خاطرات به‌خصوص کتاب *گذر از سرمنزله عتقا* که به نوعی تجربه زیسته نویسندگان آثار نیز بوده، توانسته‌اند به‌صورت ملموس هم‌گستره جغرافیایی بحران و هم‌بازه زمانی و هم‌جزئیات آن را به تصویر بکشند.

۴.۳. انعکاس قحطی در سندی نویافته؛ دیوارنگاره مسجد نخل خلفان

یکی از منابع کمتر دیده‌شده در مورد قحطی از سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ش دیوارنگاره مسجد نخل خلفان از توابع بندر لنگه است که به نظر می‌رسد از آن سال‌ها، به یادگار مانده باشد. بر اساس شواهد در سال ۱۳۲۱ش نوشته‌ای بر دیوار مسجد این روستا ایجاد شده است که گویای ابعاد وحشتناک سال‌های خشک‌سالی و بی‌برگی است (پیوست شماره ۱). متأسفانه این دیوارنگاره که به زبان عربی نوشته شده پس از بازسازی آن مسجد دیگر در دسترس نیست و اکنون تنها عکسی از آن برجای مانده است. ترجمه فارسی این دیوارنگاره

مهم چنین است: «به یادبود سال‌های گرسنگی؛ تاریخ هلاک مردم از گرسنگی و فقدان رحم و مروت و نیک‌خویی، همراه با نابودی متمولان و مرگ دیگران، از سال ۱۳۶۱ تا نیمه‌های سال جاری ۱۳۶۳ق. مردگان را بی‌کفن به خاک سپردند و مرده‌ای که با پوشش رفت کفنش گونی بود. ای برادر اگر می‌دیدى آنچه را که من دیدم سینهات می‌ترکید و از دهشت جان می‌سپردى. زندگان استخوان‌های پوسیده را از خاک درآورده و می‌خوردند ... آن‌ها لاشه گندیده می‌خوردند ... ای برادر صورت زندگان را ... چون ... مردگان می‌دیدى.»

شاید بتوان گفت این دیوارنگاره چکیده رنج بی‌مرز مردم این نواحی در سال‌های قحطی بوده و با وجود اختصار، عارضه‌هایی چون گرسنگی فراگیر، مرگ گسترده، فقر و مرده‌خواری مردم در آن نواحی به‌خوبی در این سند انعکاس یافته است. آنچه محتوای این دیوارنگاره را معتبر و باورپذیر می‌کند، وجود شواهدی هم‌وزن در گزارش‌های اسناد، نشریات و خاطراتی است که قبلاً بخشی از آن قید شد. محل کشف این دیوارنگاره نیز، نشان می‌دهد پدیده مذکور گستره‌ای به مراتب بیش از گرمسیرات و نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه خلیج فارس در استان هفتم داشته و استان هشتم را نیز درگیر کرده بود.

در بررسی کلی انعکاس این پدیده می‌توان گفت خشک‌سالی، قحطی، ناامنی، مرگ‌ومیر گسترده و نهایتاً مهاجرت مردم نواحی شمالی خلیج فارس در استان‌های هفتم و هشتم به منطقه خوزستان و مناطق دیگر، محتوای پرتکرار اسناد آرشیوی، نشریات، خاطرات و اسناد نویافته محلی بوده است. این گزارش‌ها نشان می‌دهند سال ۱۳۲۱ش بحرانی‌ترین سال قحطی در بازه زمانی موردبحث بوده است. باین‌حال میزان انعکاس این پدیده در نشریات و کتب خاطرات بیشتر و ملموس تر عرضه شده‌اند. درحالی‌که اسناد آرشیوی که عموماً دولتی هستند، به ذات خویش عزمی جدی برای انعکاس مناسب حوادث روی‌داده در مناطق مذکور نداشته‌اند. در نقطه مقابل اسناد، فضای باز پس از تبعید رضاشاه باعث شد تا نشریات با آزادی بیان بیشتری نسبت به این بحران واکنش نشان دهند. برآیند کلی منابع بالا نشان می‌دهد این بحران مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای استان‌های هفتم و هشتم منطبق بر نواحی جنوبی و جنوب شرقی استان فارس، استان هرمزگان و استان بوشهر فعلی را درگیر کرده و باعث مهاجرت گسترده به استان خوزستان شده بود.

۴. واکنش‌ها نسبت به قحطی

۴.۱. اقدامات حکومت مرکزی

کرانه‌های شمالی خلیج فارس پیش از وقوع قحطی مشکلات زیادی داشتند و دولت مرکزی اقدامات اندکی برای انتظام این قسمت‌ها انجام داده بود. به طوری که می‌توان ادعا کرد این مناطق به حال خود رها شده بود. این وضعیت را می‌توان از گزارش یکی از فرماندهان لشکر هفتم فارس، سروان خسروی، نماینده کمیسیون اعزامی به بنادر از طرف وزارت جنگ برای بررسی دلایل مهاجرت عده‌ای از مردم به سواحل عمانات و جزیره بحرین، که در سال ۱۳۱۷ش به مرکز ارسال کرده بود، استنباط کرد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۲۵۴۸، ۱۳۱۷).

این عدم رسیدگی در قحطی سال‌های بعد نیز ادامه داشت که در اسناد آرشیوی و روزنامه‌های آن زمان هویداست. گزارشی از سرتیپ رزم آرا که در سال ۱۳۱۹ش به نخست‌وزیر ارسال شده بی‌توجهی دولت به سکنه این بخش را شگفت‌آور می‌داند (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۲۹۰۹، ۱۳۱۹).

در سال ۱۳۲۱ش فردی به نام ابطحی نسبت به قحطی شدید در بنادر ثلاث و عدم توجه دولت و اولیای امور به این مناطق منتشر و نسبت به بی‌توجهی دولت به این مناطق هشدار می‌دهد. او در ادامه بیان می‌کند که اگر توجه خاصی به این حدود نشود اغلب اهالی این حدود از گرسنگی تلف خواهند شد (روزنامه خلیج/یران، ۱۳۲۱/۱/۲۳). همین نشریه در انتقاد به سخنان نخست‌وزیر قوام‌السلطنه که از خدمات دولت سهیلی تعریف و تمجید کرده بود، نوشت: «... پریشانی مردم به جایی رسیده است که توده متواری در ولایات به خون و استخوان گوسفند و هسته خرما و دل و روده ماهی قانع [قناعت] می‌کنند...» (روزنامه خلیج/یران، ۱۳۲۱/۵/۱۴). بر همین اساس وقتی قوام در ۱۸ مرداد ماه سال ۱۳۲۱ش کابینه هیئت دولت را به پادشاه و مجلس شورای ملی معرفی نمود، مهم‌ترین برنامه خود برای تأمین ارزاق عمومی را تشکیل وزارت خواروبار برای تمرکز سازمان‌های مختلف دانست. اما

شکراالله صفوی نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای ملی با انتقاد از عدم رسیدگی به وضعیت مردم بنادر جنوب در دولت قبل، تشکیل وزارت خواروبار و سازمان‌های آن را زمان‌بر دانست و شدت قحطی و مرگ‌ومیر را بیش از آن دانست که معطل تشکیل وزارت‌خانه جدید شود (کوئشش، ۱۳۲۱/۵/۲۱).

احمد دیری در روزنامه خورشید/ایران با مخاطب قرار دادن پادشاه، ملکه و نخست‌وزیر در عدم رسیدگی به وضعیت قحطی مردم در نواحی شمالی خلیج فارس با وجود نامه‌های متعدد، با لحنی طعنه‌وار می‌نویسد: «عزرائیل زودتر و بهتر از دولت قبل به داد مردم بنادر جنوب رسید.» در ادامه نیز شرایط رقت‌بار بنادر خلیج فارس از دیر تا بنادر لنگه و مقام را یادآور شده و از بی‌توجهی حکومت مرکزی نسبت به قحطی، مرگ‌ومیر و گسترش شرارت و ناامنی در این مناطق به شدت انتقاد می‌کند. از نظر نویسنده، این بی‌توجهی در مقام مقایسه با دیگر مناطق ایران خوب به چشم می‌آید (روزنامه خورشید/ایران، ۱۳۲۱/۴/۲۱).

این بی‌توجهی تا جایی بود که ابوالقاسم برازجانی از تجار برازجان که در شیراز اقامت داشت گندم موردنیاز برازجان و حتی دهات اطراف آن را از شیراز و کازرون تهیه کرده بود اما استاندار و فرماندار شیراز اجازه ارسال صادر نمی‌کردند (کوئشش، ۱۳۲۱/۷/۸). سند دیگری نیز نشان می‌دهد در سال ۱۳۲۱ش. استان دار و فرمان‌دار شهر شیراز که مرکز استان هفتم بود از صدور خواروبار به بنادر و سواحل جنوب جلوگیری کرده‌اند (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۷۳۱، ۱۳۲۱).^۱ با وجود تذکر از وزارت کشور و وزارت دارایی برای اجازه حمل خواروبار از شیراز به بوشهر مسئولان امور در شیراز باز هم اجازه حمل خواروبار از شیراز به بوشهر را نمی‌دادند (روزنامه داد، ۱۳۲۱/۷/۲۳). به عقیده سرتیپ فیروز استاندار فارس اگر آذوقه شیراز و کازرون به بوشهر و بنادر حمل شود در زمستان تمام این استان به درد سواحل و بنادر جنوب مبتلا می‌شوند و از وزارت خواروبار درخواست می‌کند که از مناطق دیگر به این نواحی خواروبار حمل شود (همان، ۱۳۲۱/۸/۷). با همه این احوال به نظر می‌رسد حداقلی از اقدامات از سوی حکومت مرکزی در خصوص اوضاع بحرانی این مناطق انجام شده باشد، اما هرگز جواب‌گوی عمق بحران نبوده‌اند. مرگ‌ومیر و مهاجرت ناگزیر مردم این

۱. همچنین ر.ک: روزنامه خلیج ایران، شماره ۸۳۸، روزنامه کوئشش، شماره ۴۹۵۷، شماره ۴۹۷۱، شماره ۴۹۸۶، شماره ۵۰۳۴.

نواحی که در بخش قبل بیان شد مؤید ناکارآمدی اقدامات حکومت مرکزی در این زمینه است.

یکی از نخستین اقداماتی که از نخستین سال‌های بحران در دستور کار قرار گرفت تأمین گندم از مناطق هم‌جوار بود. تلگرافی که رئیس اداره کل تثبیت نرخ غله به کرمان و رونوشت آن به آقای گلشائیان مدیر کل وزارت مالیه ارسال شده نشان می‌دهد که مسئولان ذی‌ربط در استان هشتم در تیرماه ۱۳۱۷ش خطر قحطی در سواحل جنوب را درک کرده بودند. در بخشی از این تلگراف آمده است که «وضعیت بندرعباس و سایر حوزه‌های تابعه از قبیل میناب، چابهار، قشم، هنگام و... امسال خوب نیست. وضعیت بوشهر هم تعریفی ندارد و بالاخره باید به آن‌ها از سایر نقاط کمک کرد. نزدیک‌ترین محل حاصل‌خیز به بندرعباس کرمان است. مطالعه و خیلی فوری نظر دهید» (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۲۴۰/۲۱۰۷۷، ۱۳۱۷). در سال ۱۳۲۰ش وزارت دارایی درخواست می‌کند که گندم از زاهدان به جاسک منتقل شود که به دلیل بُعد مسافت و فقدان وسایل حمل‌ونقل مناسب بخش زیادی از گندم‌های خریداری‌شده در طول مسیر از بین رفت و موفقیتی حاصل نشد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۲۶۰، ۱۳۲۰/۷۱۴). تا سال ۱۳۲۰ش کمبود گندم سایر نقاط ساحلی خلیج فارس (لنگه، بندرعباس، جاسک، چابهار و...) توسط بوشهر تأمین می‌شد (فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۳) چون به لحاظ وضعیت بارش شرایط نواحی شمالی استان بوشهر هنوز برای کشت و زرع مناسب بود و هنوز به‌صورت جدی با امواج مهاجران قحطی‌زده به خوزستان مواجه نشده بود. اما با شدت یافتن قحطی فرماندار بوشهر اعلام کرد به دلیل کمبود ارزاق قادر به تأمین خواروبار برای بوشهر و بخش‌های تابعه خود نیست لذا بخش‌های تابع شهرستان عباسی باید خواروبار خود را از جای دیگری تأمین کنند (آرشیو اسناد ملی، سند شماره ۳۱۰/۳۳۹۰، ۱۳۲۲). در سال ۱۳۲۱ش پس از درخواست‌های مکرر اهالی دشتی برای نجات از قحطی اداره کل و خواروبار دستور می‌دهد که از خوزستان به‌وسیله کشتی‌های شرکت نفت برنج، گندم و حبوبات خریداری و حمل گردد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۴۹، ۱۳۲۱).

به‌موازات اقدامات داخلی، پیگیری‌هایی نیز برای واردات ارزاق از کشورهای دیگر انجام شد. در سال ۱۳۲۱ ش سهیلی نخست‌وزیر وقت از تقی‌زاده وزیرمختار ایران در لندن

درخواست می‌کند که با وزیر خارجه انگلستان دیدار داشته باشد و به دلیل حضور قشون انگلیس و مهاجرین جنگی لهستان در ایران از وی درخواست بیست‌هزار تن گندم نماید. پس از جلسه تقی‌زاده وزیر خارجه انگلستان پاسخ می‌دهد که «حوائج نیروهای خود را تأمین کرده‌اند و به‌علاوه مقدار زیادی گندم هم برای اهالی ایران آورده‌اند و بعد از این چون محصول جدید به دست می‌آید دیگر به‌جز مقدار کمی که در خلیج فارس به‌طور ذخیره در دسترس بوده و به ایران فرستاده‌اند هیچ‌گونه کمکی در این باب نخواهند توانست بکنند» (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۱۰۲۸۱، ۱۳۲۱). در همین راستا دولت مرکزی باز هم درخواست‌هایی از دولت‌های متفق برای وارد کردن گندم و کاهش شدت قحطی داشت (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۱۰۲۸۰، ۱۳۲۱؛ خلیج ایران، ۱۳۲۱/۱/۲۳) که چندان قرین موفقیت نبود (کوئشس، ۱۳۲۱/۱۲/۱۴).

جیره‌بندی و توزیع کوپن از اقدامات دیگری بود که برای کاهش شدت قحطی از طرف دولت مورد توجه قرار گرفت. اما این طرح به دلیل فساد مأمورین دولتی و هجوم روزافزون قحطی‌زدگان به مناطق شهری بزرگ‌تر با شکست مواجه شد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۱۳۲۱/۲۶۰/۱۱۳۹، فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۵، ۱۷۷). ثبت تلفات انسانی زیاد در بنادر خلیج فارس (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۷۶۰، ۱۳۲۱؛ کوئشس، ۱۳۲۱/۶/۱۸؛ خلیج ایران، ۱۳۲۱/۶/۲۴) و فرار مردم از مناطق خود به استان خوزستان و حتی نواحی جنوبی خلیج فارس (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۲۴۰/۱۵۰۴۶، ۱۳۲۱؛ اقدام، ۱۳۲۱/۶/۲۷، پرچم، ۱۳۲۱/۱/۲۲) نشان می‌دهد اقدامات دولت مرکزی هرگز جواب‌گویی وسعت بحران موجود نبوده است. نشانه‌های عدم توجه دولت به این نواحی در قیاس با نواحی دیگر نیز در منابع مشهود است.

۲.۴. اقدامات بازرگانان، اصناف و صاحبان حرف

با شدت یافتن قحطی و عدم رسیدگی از طرف حکومت مرکزی، گروه‌های مختلف اجتماعی بومی از روی نوع‌دوستی علاوه بر ارسال نامه‌ها، تلگراف‌ها و... به اولیای امور، خود نیز به روش‌های مختلف به مردم قحطی‌زده در کرانه‌های شمالی خلیج فارس کمک می‌کردند. بازرگان و تجار در داخل و خارج از ایران از نخستین گروه‌هایی بودند که به یاری



قحطی‌زدگان شتافتند. در نامه‌ای که در چهارم بهمن‌ماه ۱۳۲۰ش از طرف بازرگانان لاری مقیم شیراز به وزارت دارایی ارسال شد با تشریح اوضاع اسفناک قحطی و مرگ‌ومیر فراوان در لارستان، آمادگی خود را برای خرید و ارسال گندم و سایر خواروبار به این منطقه اعلام کردند (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۶۴۴، ۱۳۲۰). در سال ۱۳۲۱ش گروهی از تجار بستکی مقیم عمان، بحرین و کویت پس از اطلاع از اوضاع شدید قحطی به ارسال خواروبار و کمک‌های نقدی به مردم این مناطق پرداختند. در این زمینه به‌طور خاص از فردی به نام حاج شیخ‌مصطفی یاد شده که مبلغ قابل‌توجهی به اهالی بستک و جهانگیریه کمک کرده است (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۲۹۳/۴۵۹۹۵، ۱۳۲۱). یکی از تجار بستک به نام نور سعدی که بین هند و خلیج‌فارس مشغول تجارت بود از نخست‌وزیر وقت سهیلی برای ارسال گندم و سایر خواروبار برای بنادر و سواحل جنوب از هندوستان درخواست مجوز کرد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۸۳۱۳، ۱۳۲۱). یکی از تجار صاحب نام بوشهری، به نام لطفعلی افتخاری تلگرافی را به وزارت کشور ارسال و بیان می‌کند به دلیل قحطی شدید در بنادر و هجوم مردم به بوشهر، آماده است تا روزانه دو تن گندم را تهیه و در اختیار قحطی‌زدگان این شهر قرار دهد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۲۷۶۰، ۱۳۲۱).

علاوه بر این، حاج ابراهیم محیایی در خاطرات خود آورده است که در بوشهر شخصی به نام حاج خلیل بوشهری که صاحب یک کشتی بود به قحطی‌زدگانی که به بوشهر پناهنده شده بودند جیره نان و خرما می‌داد و سپس در هر سفر دویست نفر را تا آبادان به‌صورت رایگان جابه‌جا می‌کرد (محیایی، ۱۳۸۱: ۵۰). گروهی از بازرگانان و تجار بوشهری برای کمک به مستمندان و بینوایان که در زمان قحطی به بوشهر پناهنده می‌شدند در اتاق بازرگانی بوشهر تشکیل جلسه داده و هرکدام با اعطای مبلغی درصدد کمک به قحطی‌زدگان برمی‌آیند (فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۵). این عمل باعث تشویق سایر بازرگانان شده و در جلسات بعد افراد بیشتری برای کمک به بینوایان پیش‌قدم شدند. در همین رابطه تصمیم گرفته می‌شود کاروان‌سرای شکری در بوشهر بازسازی شود تا محلی برای نگهداری آوارگانی که از راه‌های دور و نزدیک به بوشهر پناهنده شده بودند تبدیل شود (روزنامه کوئشس، ۱۳۲۲/۲/۱۸).

حسین ایگار مدیر کارخانه نساجی بوشهر ملقب به اعتمادالتجار یکی از افرادی بود که در زمان قحطی کمک‌های بسیاری را از روی نوع‌دوستی و خیرخواهی به قحطی‌زدگان کرد که

در روزنامه‌ها بازتاب زیادی داشت (قدم، ۱۳۲۱/۴/۱۸، خلیج ایران، ۱۳۲۱/۱/۲۳). او در یک فقره از این کمک‌ها از تمامی فروش محصولات کارخانه نساجی اعتمادیه، یک درصد برای بینوایان بوشهر منظور نمود (کوشش، ۱۳۲۱/۱۱/۶).

در کنار این موارد، اسناد و مدارک نشان‌دهنده مشارکت افراد نیکوکار و صاحبان حرف از طیف‌های مختلف نواحی شمالی خلیج فارس در کنترل این بحران هستند. این اقدامات شامل اطعام فقرا و مستمندان (خلیج ایران، ۱۳۲۱/۲/۱؛ ۱۳۲۱/۳/۲۱؛ ۱۳۲۱/۴/۶)، ایجاد مکانی برای جمع‌آوری و نگهداری قحطی‌زدگان (فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۷) جمع‌آوری وجوهات نقدی (قدم، ۱۳۲۱/۳/۲۰؛ ۱۳۲۱/۴/۱۸؛ کوشش، ۱۳۲۱/۵/۱۴) کفن و دفن قحطی‌زدگان بلاصاحب (خلیج ایران، ۱۳۲۱/۶/۲۴) بودند. انتشار فهرستی از خیرین در این بحران در روزنامه کوشش ناظر به کنش اجتماعی گسترده بومیان این مناطق است (پیوست شماره ۲).

۳,۴. اقدامات دول خارجی

شدت گرفتن قحطی در ایران باعث شد خبرگزاری انگلیس در لندن گزارشی در این زمینه منتشر کند. این خبرگزاری مهم‌ترین دلایل قحطی را بدی محصول سال ۱۹۴۱ میلادی و نقصان وسایل حمل‌ونقل می‌داند و در ادامه بیان می‌کند که سطح زندگی در ایران پانصد درصد افزایش و رواج اسکناس سه برابر شده است (روزنامه کوشش، ۱۳۲۱/۱۲/۲). گزارشی در دست است که مدیر محلی صلیب‌سرخ آمریکا آقای ماکدونالد^۱ پنجاه تن گندم برای سرتیپ فیروز استان دار فارس برای کمک به مستمندان استان ارسال کرده است (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۳۴۱۳، ۱۳۲۱). همچنین مستر شریدان^۲ مستشار آمریکایی وزارت خواروبار که برای بهبود اوضاع خواروبار به استخدام دولت ایران درآمده بود (دهقان‌نژاد، همکار، ۱۳۹۳: ۵۱) در نامه‌ای به نخست‌وزیر قوام ضمن بیان گزارشی از قحطی و مرگ‌ومیر گسترده در لارستان و دشتستان پیشنهاد می‌دهد که با هزینه وزارتخانه آقای مک‌دونالد را به مناطق قحطی‌زده فارس ببرد تا با آگاهی از حقیقت اوضاع کمک بیشتری به این مناطق داشته باشد (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۳۱۰/۳۴۱۳، ۱۳۲۱).

^۱McDonald

^۲Sheridan

در تاریخ ۱۳۲۱/۹/۱۵ نیز موافقت‌نامه‌ای بین وزیرمختار دولت انگلیس، وزیرمختار دولت آمریکا و دولت ایران به امضا می‌رسد و دولتین مذکور متعهد می‌شوند هرچه زودتر مقدار بیست‌وپنج‌هزار تن گندم به دولت ایران تحویل دهند (کوئشس، ۱۳۲۱/۹/۱۵). با شدت یافتن قحطی انتقادات نسبت به عدم اجرای توافق توسط متفقین در نشریات بالا گرفت. نماینده متفقین با یک سخنرانی در رادیو تهران با بیان این‌که دولت ایران در به وجود آمدن قحطی مقصر اصلی است دلیل عدم اجرای تعهد خود را کمبود وسایل حمل‌ونقل و دوری مسافت می‌داند (همان، ۱۳۲۱/۱۲/۱۲). این مسئله به‌خوبی گویای ناتوانی دولت ایران از کنترل بحران به وجود آمده است. با این وجود کنسول‌گری انگلیس در بوشهر کمک‌هایی به قحطی‌زدگان کرانه‌های شمالی خلیج فارس داشت که این کمک‌ها به اشکال مختلف انجام می‌شد. در یک مورد بیش از پانصد نفر از بینوایان و مستمندان قحطی‌زده را در کنسولگری بوشهر غذا دادند (پرچم، ۱۳۲۱/۱/۱۰). در گزارش دیگر از طرف کنسول‌گری بین هفتصد نفر از قحطی‌زدگان غذا و پارچه تقسیم شد (خلیج/ایران، ۱۳۲۱/۲/۱؛ فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۶).

از طرفی کمیته اعانه انگلیس و ایران تشکیل و اقدامات مثبتی از جمله ساخت سد بر روی چاه‌های آندر بندر، مهم‌ترین رشته قنات بندر بوشهر و احداث آب‌انبار، به‌علاوه توزیع غذا و پارچه در این شهر را که اکنون کانون تجمع قحطی‌زدگان بود، انجام دادند. اقدامات مشابهی در برخی بنادر دیگر نیز انجام شد. در همین راستا مقداری وجه نقد به انجمن خیریه محلی در بوشهر تقدیم شد تا به وضعیت فقرا رسیدگی شود (کوئشس، ۱۳۲۲/۱/۱۷). در ملاقاتی که آقای پزشکی شهردار بوشهر با قونسول انگلیس آقای میژر هوس^۱ داشت و طبق مذاکراتی که انجام می‌شود قونسول انگلیس متعهد می‌شود مبلغ معتناهایی از امور خیریه انگلیس در تهران برای نگهداری مستمندان به‌صورت اعانه اختصاص دهد (همان، ۱۳۲۲/۳/۱۸). در ماه‌های بعد با توجه به این‌که انجمن خیریه بوشهر بودجه کافی برای نگهداری مستمندانی که در کاروان‌سرای شگری جمع‌آوری شده بودند نداشت آقای هوس شخصاً وضعیت فقرای آن‌جا را تحت‌نظر گرفت و وسایل آسایش ۱۶۰ نفر از فقرا و مستمندان را فراهم کرد و همچنین ماهیانه مبلغ ۳۰ هزار ریال ماهیانه هزینه نگهداری

می‌پردازد و مبلغی هم برای کفن و دفن افراد فقیر و بلاصاحب تخصیص داده شد (همان، ۱۳۲۲/۱۰/۷). در تاریخ ۱۳۲۳/۵/۱ و احتمالاً با مشاهده نشانه‌های پایان دوره خشک‌سالی، نامه‌ای از طرف سفارت انگلستان در ایران به وزارت خارجه داده می‌شود مبنی بر این‌که برای کاهش شدت قحطی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس دولت هندوستان پیشنهاد داده است که هزارتن گندم بذر برای بوشهر، لنگه و بندرعباس ارسال شود که در ادامه دولت ایران با وجود اذعان بر قیمت بالای پیشنهادی موافقت خود را با این موضوع اعلام می‌کند (آرشیو اسناد ملی، ش سند ۱۲۵۷۱/۳۱۰، ۱۳۲۳).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت حکومت مرکزی ایران که هنوز جنگ جهانی دوم را پشت سر نگذاشته بود و در یک دوره انتقال قدرت و اشغال نیز به سر می‌برد، فاقد توان کافی برای کنترل این بحران بود. بر اساس اسناد و مدارک نوعی رهاشدگی مناطق مذکور و رسیدگی نامتوازن نسبت به آن از سوی دولت مرکزی را می‌توان اثبات شده یافت. حتی رایزنی با دول متفق برای حل بحران این مناطق نیز چندان قرین موفقیت نبود. زیرا خود درگیر جنگ بودند و کمک به ایران در اولویت آن‌ها قرار نداشت.

در کنار این ناکارآمدی دولتی و کمک خارجی، واکنش تجار، اصناف و صاحبان حرف که خود از نزدیک بحران را لمس می‌کردند، در ابعاد مختلف مشهود بود. اطعام قحطی‌زدگان، تهیه پوشاک، کمک به انتقال آن‌ها از کانون‌های بحران بخشی از این اقدامات بود که در نوع خود توانست اندکی از شدت پیامدهای این قحطی را کاهش دهد. با این حال به نظر می‌رسد مجموعه این اقدامات نتوانست این بحران را به‌طور کلی کنترل کند. تنها پس از بهبود شرایط بارندگی در جنوب ایران در سال‌های بعد و پایان جنگ جهانی دوم، می‌توان شاهد فروکاستن این بحران در مناطق مدنظر بود.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد عمده گزارش‌های موجود در مورد پدیده مورد بحث با موضوع قحطی و پیامدهای آن حول محورهای فقدان خواروبار، سرقت و ناامنی، بیماری و مرگ‌ومیر گسترده و فرار و مهاجرت مردم بوده است. در این میان اسناد و مدارک دولتی نقش نه‌چندان پررنگی در انعکاس ابعاد این بحران در مورد نواحی شمالی خلیج فارس در

فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ ش داشته‌اند.

با این حال جایگاه نشریات در انعکاس این بحران، قابل توجه اما متفاوت از یکدیگرند. نشریات در سال‌های ابتدایی قحطی به دلیل عدم آزادی بیان و دوری این مناطق از مرکزیت سیاسی توجه چندانی به قحطی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس نداشتند اما از سال ۱۳۲۰ش به بعد با اوج‌گیری قحطی و شرایط به وجود آمده ناشی از فضای باز سیاسی در شمارگان متعددی به این بحران پرداختند. در این میان روزنامه‌های کوشش و خلیج/ایران که به نوعی ارتباط نزدیک‌تری با حوزه جغرافیایی بحران داشته‌اند اطلاعات بیشتری در مورد موضوع تولید کرده‌اند. مهم‌ترین موضوع مورد بررسی آن‌ها وضعیت فلاکت‌بار اهالی و مرگ‌ومیر گسترده و هجوم قحطی‌زدگان به شهرهای برخوردارتر است. در نقطه مقابل، روزنامه‌های رسمی چاپ تهران همچون اطلاعات و کیهان توجه کمتری به این پدیده داشته‌اند. نویسندگان کتب خاطرات که خود درگیر این قحطی بوده‌اند نیز به صورت ملموسی بحران مدنظر را در همه ابعاد طرح شده گزارش کرده‌اند. در کنار این موارد، اندک اسناد نویافته محلی همچون کتیبه دیوار مسجد نخل خلفان نیز به صورتی موجز اما جامع ابعاد دهشتناک این قحطی را منعکس کرده است. بدین ترتیب انطباق داده‌ها در آرشیو دولتی، نشریات، خاطرات محلی و دیوارنگاره نخل خلفان ناظر و مؤید گستره بحران و وخامت اوضاع در نواحی شمالی خلیج فارس در دوره زمانی مورد بحث هستند.

همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد مشکلات فراوان کشور از یک سو و دوری منطقه مورد بررسی از سوی دیگر باعث شد تا مدت‌ها پس از بروز قحطی، دولت مرکزی اقدام درخورتوجهی برای حل این بحران انجام ندهد. در همین راستا اقداماتی همچون تأسیس وزارت خواروبار و استخدام مستشاران خارجی، درخواست واردات گندم، اختصاص کوپن و جیره‌بندی اقلام نتوانست بر این بحران غلبه نماید. به همین خاطر دوره این قحطی و پیامدهای آن تا پایان روند طبیعی و اتمام دوره خشک‌سالی تداوم یافت. با اثبات ناکارآمدی اقدامات دولت مرکزی، اقدامات طیف‌هایی از جامعه بحران‌زده همچون تجار، صاحبان صنایع، حرف و کنشگران اجتماعی مناطق مختلف حوزه خلیج فارس در کنترل این

اوضاع بارز و برجسته به نظر می‌رسد. این موارد شامل تهیه و حمل گندم، تهیه پوشاک، جمع‌آوری وجوهات نقدی، تعمیر و اختصاص فضاهایی جهت اسکان مهاجران قحطی‌زده، کمک به انتقال آن‌ها به خوزستان جهت اشتغال در صنعت نفت و حتی کفن و دفن متوفیان بلاصاحب می‌شد. دامنه این کمک‌ها محدود به ایران نبود بلکه ایرانیان مقیم امیرنشین‌های جنوب خلیج فارس نیز در تأمین نیاز هم‌وطنان خود نقش مهمی ایفا کردند. در کنار این موارد، ردی از کمک‌های خارجی به خصوص از جانب کشورهای انگلیس و ایالات متحده آمریکا به قحطی‌زدگان حوزه خلیج فارس قابل‌پیگیری است. هرچند بنا بر عوامل مختلف سطح این کمک‌ها در قیاس با میزان بحران ناچیز بوده است.



منابع

کتاب‌ها

- دریابندری، نجف (۱۳۹۴)، *سال‌های جوانی و سیاست*، به کوشش حسین میرزایی، آبادان، آبادان‌نامه.
- صافی دره‌بانی، شیخ حسین (۱۳۹۳)، *سفرنامه و تصحیح دیوان اشعار*، به کوشش حسین سلیمی و سیدناصر جابری اردکانی، قم، صحیفه خرد.
- فلور، ویلم (۱۳۹۸)، *بوشهر: شهر، جامعه و تجارت ۱۷۹۷-۱۹۴۷ م.*، ترجمه اسماعیل نبی‌پور، جلد نخست، چاپ اول، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر.
- محیایی، ابراهیم (۱۳۸۱)، *تذکره از سر منزل عنقا*، چاپ اول، تهران، نشر ذوی‌القربی.
- میانخره‌ای، سیدعلینقی (۱۳۹۲)، *سفرنامه دشتی*، مجموعه مقالات دومین همایش دشتی در آیین تاریخی، به اهتمام سیدغلامحسین بهرسی، تهران، رسانش نوین.
- ولی‌زاده، ایرج (۱۳۹۱)، *انگلو و یتگلو در آبادان: خاطرات هفتادساله پسرک فرمانبر*، چاپ اول، تهران، انتشارات سیمیا هنر.
- یاحسینی، قاسم (۱۳۸۸)، *خاطرات ماشاالله کازرونی*، ج اول، چاپ اول، تهران، نشر سوره مهر.

مقاله‌ها

- دهقان‌نژاد، مرتضی و لطفی، الهام، «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش. و اقدامات دولت در کاهش آثار مخرب آن»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ ایران بعد از اسلام*، ۱۳۹۳، ش ۶.

نشریه‌ها

- *روزنامه اقدام*، سال بیست و دوم، شماره ۶۳، ص ۳، ۲۰/۳/۱۳۲۱ ش. شماره ۸۳، ص ۳، ۱۴/۴/۱۳۲۱، شماره ۸۷، ص ۳، ۱۸/۴/۱۳۲۱، شماره ۱۱۸، ص ۳، ۲۷/۶/۱۳۲۱.
- *روزنامه بهرام*، سال دوم، شماره ۲۱، ص ۴، ۲۰/۹/۱۳۲۲ ش.
- *روزنامه پرچم*، سال اول، شماره ۵۴، ص ۱۰، ۱۰/۱/۱۳۲۱ ش.، شماره ۶۴، ص ۲، ۲۲/۱/۱۳۲۱ ش.

- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۳۳ق، شماره ۱۶.
- روزنامه خورشید ایران، سال اول، شماره ۲، ص ۵، ۱۳۲۱/۴/۲۱ش. شماره ۵، ص ۴، ۱۳۲۱/۴/۲۸ش.
- روزنامه خلیج ایران، سال دوازدهم شماره ۷۹۶، ص ۳، ۱۳۲۰/۱۰/۲۶ش. سال سیزدهم شماره ۸۳۹، ص ۱، ۱۳۲۱/۷/۳۰ش. شماره ۸۱۰، ص ۳، ۱۳۲۱/۱/۲۳ش. شماره ۸۱۱، ص ۳، ۱۳۲۱/۲/۱ش. شماره ۸۱۹، ص ۳، ۱۳۲۱/۳/۲۱ش. شماره ۸۲۲، ص ۲، ۱۳۲۱/۴/۶ش. شماره ۸۲۸، ص ۳، ۱۳۲۱/۵/۱۴ش. شماره ۸۳۴، ص ۱، ۱۳۲۱/۶/۲۴ش. شماره ۸۱۱، ص ۳، ۱۳۲۱/۲/۱ش.
- روزنامه داد، سال اول، شماره ۳۳، ص ۱، ۱۳۲۱/۸/۲۸ش. شماره ۴۰، ص ۳، ۱۳۲۱/۷/۲۳ش.
- روزنامه کوشش، سال بیستم، شماره ۵۰۳۳، ص ۱، ۱۳۲۱/۸/۴ش. شماره ۴۹۹۱، ص ۱، ۱۳۲۱/۶/۲۴ش. شماره ۴۹۸۶، ص ۱، ۱۳۲۱/۶/۱۸ش. شماره ۵۰۶۹، ص ۱، ۱۳۲۱/۹/۱۷ش. شماره ۴۹۷۳، ص ۱، ۱۳۲۱/۵/۲۱ش. شماره ۵۰۱۴، ص ۱، ۱۳۲۱/۷/۸ش. شماره ۵۰۳۵، ص ۱، ۱۳۲۱/۸/۷ش. شماره ۵۱۰۹، ص ۱، ۱۳۲۱/۱۲/۱۴ش. شماره ۴۹۶۹، ص ۲، ۱۳۲۱/۵/۱۴ش. شماره ۴۹۸۶، ص ۱، ۱۳۲۱/۶/۱۸ش. شماره ۵۰۷۵، ص ۱، ۱۳۲۱/۱۱/۶ش. شماره ۵۰۹۷، ص ۱، ۱۳۲۱/۱۲/۲ش. شماره ۵۰۶۷، ص ۱، ۱۳۲۱/۹/۱۵ش. شماره ۵۱۰۶، ص ۱، ۱۳۲۱/۱۲/۱۲ش. سال بیست و یکم، شماره ۵۱۵۷، ص ۱، ۱۳۲۲/۲/۱۸ش. شماره ۵۱۳۰، ص ۱، ۱۳۲۱/۲/۱۷ش. شماره ۵۰۴۴، ص ۲، ۱۳۲۲/۳/۱۸ش. شماره ۵۲۱۰، ص ۱، ۱۳۲۲/۱۰/۷ش.

اسناد

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران: شناسه سند ۲۴۰/۲۴۵۴۶، سال ۱۳۱۲ش - شناسه سند ۲۴۰/۲۱۰۷۷، سال ۱۳۱۷ش. - شناسه سند ۳۱۰/۶۲۴۶۱، سال ۱۳۲۰ش. - شناسه سند ۳۱۰/۲۲۵۴۸، سال ۱۳۱۷ش. - شناسه سند ۲۹۳/۴۳۷۴، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۳۱۰/۳۵۳۵، سال ۱۳۲۳ش. - شناسه سند ۲۶۰/۷۱۴، سال ۱۳۲۰ش. - شناسه سند ۳۵۰/۲۴۳۰، سال ۱۳۱۷ش. - شناسه سند ۲۴۰/۱۵۰۴۶، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۲۹۳/۱۵۴، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۳۱۰/۲۲۹۰۹، سال ۱۳۱۹ش. - شناسه سند ۲۴۰/۱۳۳۳۲، سال ۱۳۲۰ش. - شناسه سند ۳۱۰/۲۶۵۸، سال ۱۳۲۰ش. - شناسه سند ۲۹۳/۴۲۷۴، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۲۶۰/۱۱۳۹، سال ۱۳۲۳ش. - شناسه

سند ۳۱۰/۲۷۳۱، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۳۱۰/۳۳۹۰، سال ۱۳۲۲ش. - شناسه
سند ۳۱۰/۲۴۹، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۳۱۰/۱۰۲۸۰، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه
سند ۳۱۰/۱۰۲۸۱، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۳۱۰/۲۷۶۰، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه
سند ۳۱۰/۲۶۴۴، سال ۱۳۲۰ش. - شناسه سند ۲۹۳/۴۵۹۹۵، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه
سند ۳۱۰/۸۳۱۳، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه سند ۳۱۰/۳۴۱۳، سال ۱۳۲۱ش. - شناسه
سند ۳۱۰/۱۲۵۷۱، سال ۱۳۲۳ش.

❖ ترتیب اسناد و نشریات بر اساس قرار گرفتن در نوشتار است.



پیوست



پیوست ۱: دیوارنگاره مسجد نخل خلفان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پیوست ۲: اقدامات خیر خواهانه طیف‌های مختلف مردم بوشهر نسبت به قحطی زدگان